

آشنایی با شاعر جوان ؛ مطهره رفیعی

14 فروردین 1403

به نام مناسب ترین واژه ها به رسم محبت به نام خدا.
با سلام مطهره رفیعی متولد سال ۱۳۸۸ هستم متخلص به تارا از شهر شال، استان قزوین.
من از کلاس دوم اشعار کودکانه می سرودم و با وزن و قافیه آشنایی نداشتم. تا کلاس هفتم همینطور ادامه دادم تا اینکه در سن ۱۳ سالگی با معلم عزیزم خانم موسوی آشنا شدم، به پیشنهاد ایشان شعری در وصف شهر شال گفتم و توانستم شهر خودم را در ۱۷ بیت توصیف کنم. خانم موسوی وقتی استعداد و انگیزه ی من را در عرصه شعر و شاعری دیدند من را به کتابخانه شهر شال معرفی کردند. آن جا با خانم محمدی بزرگوار که یکی دیگر از شاگردان استاد محترم آقای هاشمی نیا بودند آشنا شدم. خانم محمدی در این راه خیلی به من کمک کردند و قافیه و محتوا را به من آموزش دادند. بعد از سرودن چند شعر، به کمک خانم محمدی، ایشان مرا به استاد معرفی کردند و آن زمان بود که اولین شعر رسمی خودم را به نام “دلتنگ” سرودم. وقتی تعداد اشعارم به ۵۰ تا رسید به کمک استادم تصمیم به چاپ کتاب گرفتم. برای چاپ کتاب انتشارات دکتر سین را در نظر گرفتیم. به کمک این انتشارات در بهمن ماه ۱۴۰۲ کتابم منتشر شد و چند هفته بعد به چاپ دوم رسید. در این راه جناب هاشمی نیا (دلنشین شالی) خیلی به من کمک کردند و مشوق من بودن. بعد از ایشان، از دکتر سلیمی مدیر مسئول این انتشارات بی نهایت سپاسگزارم که با راهنمایی های کارساز ایشان چاپ کتابم میسر شد.
قابل ذکر است هم اکنون تقریباً نزدیک به پنجاه شعر دیگر برای کتاب دوم سروده و آماده کرده ام که قصد دارم تعداد آن را بیشتر کرده و روی محتوای آن بیشتر کار کنم که با توکل به خدا قصد دارم با راهنمایی و کمک آقای سلیمی کتاب شعر دوم هم به زودی منتشر شود.
من علاوه بر شاعری در زمینه ی نویسندگی نیز توانایی دارم. تا به امروز چند داستان کوتاه و یک رمان. در حال حاضر مشغول نوشتن رمانی جدید هستم که انشالله با راهنمایی های استادانم به زودی منتشر خواهد شد.

شعر هشتاد و چهار

حامی

پدر جانم ! که خوب و مهربانی
در این دنیا تو همچو باغبانی

تو ای یارم، پدر جانم، پناهم
اگر خواهم بهستی را نشانی،

نشانت را بگویند از برایم
بهستی تو در این دنیای فانی

پدر حامی، پدر عشق و محبت
که باشد نام پر مهرت جهانی

قدم های تو باشد بر دل من
تو همچو یک فرشته در نهانی

همیشه راه عزت را تو پویی
تلاش و کارهایت جاودانی

کمک کردی به من ای مهربانم!
که از شادی من تو شادمانی

پدر! همراه من بودی همیشه
که در رویای من یک قهرمانی

چگونه گویم از عشق نهانم
کنم جانا برایت جانفشانی

چه فرخنده است روز تو پدرجان
به نام تو چنین روز آسمانی

بگیرم جشن زیبا و بزرگی
که باشد پرشکوه و هم کیانی

تو که هستی تمام باور من
وفادار تو ام در هر زمانی

غروری دارم از عطر وجودت
که باشد این وجودت کامرانی

چگونه وصف تو گویم پدرجان!
برای من، عزیزم همچو جانی

من (تارا) که هستم اختر تو
پدر! ای مهربانم، کهبشانی

مطهره رفیعی (تارا)